

هو العزيز القديم - در این وقت که بلبل گلزار بقا قصد...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۳۵

هو العزيز القديم

در این وقت که بلبل گلزار بقا قصد آشیان وفا نموده و شاهد انجمن عاشقین عزم دیار قسطنتین فرموده تا از شاخسار دارالسلام بغداد به آشیان دارالاسلام اسلامبول برپرد و از این مرز و بوم به خطه و دیار روم شتابد و در آن گلستان به بدایع الحان قدسی تغنی فرماید که شاید انفس تراپی از مقرر فانی برپرند تا در ظلّ همای حقیقی مقرر گزینند و چون اطیّار عرشی به گلشن باقی طیران نمایند این عبد فانی خامه را با مداد قرین نموده که شاید از تلاحی این دو ناله جانسوز فراق از عالم دل و جان به عالم ظهور و بیان پیوند و نمی ازیم اشتیاق به آفاق مترشح گردد تا از این رشحات محبت قلوب محبان در خروش آید و از این آتش جگر سوز هجران دلهای دوستان به جوش آید و لکن چه توان نمود که قلم را این الم در خور نه و الواح را این الحاح وسعت نه زیرا که هر عالمی بیش از قدر و اندازه خود تجلّ نماید و از عهده بر نیاید البتّه دریاهاى بی پایان عشق در نهرهای امکان جاری و ساری نشود و ارواح قدسیّه لامکان در قالب مکان ننگند. پس خوشتر آن است که ابواب لسان را از عالم مجاز بر بندیم و به لب و زبان حقیقت پردازیم و از عرصه الفاظ به فضای جانفزای عوالم معنی پرواز نمائیم.

”با تویی لب این زمان من نو بنو رازهای کهنه میگویم شنو“



ORIGINAL



AUDIO

البته این عالم خوشتر و دلکشر است از عوالم دیگر زیرا که قاصد این مقصد ممنوع نگردد و فیض این سخاب مقطوع نشود بلکه در مرور ایام و دهور این پیک معنوی در سیر و سلوک است و این هدهد سبای قدسی در بشارت و سرور.

و اما آن که سبب این حرکت و علت این مسافرت آن است که دولت ایران با تیغ و سنان از سه سال قبل تا به حال پاپی اینجانب شده اند و هرگز ذره‌ای اهمال و اغفال نورزیدند بلکه به تمام جد و جهد مشغول بوده اند به خصوص یک سال یا بیشتر است که در تدبیر بیش از طاقت خود کوشیدند. خلاصه در اوائل از دولت عثمانی خواهش نمودند و کوشش کردند که ایشان را با جمیع متعلقان گرفته دست بسته تسلیم ما نمائید. دولت روم جواب نمودند بعد دول دیگر را به توسط انداختند و دول اجنبیه از دولت ایران حمایت و توسط نمودند و لکن دولت روم بالمره جواب نمودند که دولت ایران چنین خواهش و طلبی ننمایند زیرا که چنین امر محال و ممنوع است.

بحمدالله هر چه کوشش نمودند دست ایشان کوتاه گشت و شجره عنایت الهی بلند تر شد و هر چه دام تزویر و شست تدبیر از برای این طیور هوای قدسی و شاهباز فضای الهی نهادند خود به آن مبتلا گشتند و غافل از این که تقدیرات الهی فوق تدبیر ایشان است. بعد از یأس از این مرحله از دولت روم بتوسط دول دیگر خواهش نمودند که وجود ایشان در عراق عرب که سرحد ایران است سبب اضطراب قلب ماست و علت انقلاب مملکت ایران حال که شما ما را به آنچه طلب نمودیم مایوس نمودید پس ایشان در محل دیگر باشند چه ضرور که در سرحد تشریف داشته باشند. باز دولت روم قبول نمودند بعد میرزا حسینخان وزیر مختار دولت ایران که در اسلامبول است قهر کرده هفت روز از خانه بیرون نیامده و هر چه وکلای دولت روم در عقب او فرستادند به مجلس نرفت.

بعد صدر اعظم اسلامبول به نامق پاشا که حاکم عراق است نوشت که دولت ایران ما را تنگ آوردند شما این تفصیل را خدمت ایشان عرض نمائید شاید میل نمایند چند وقتی به این صفحات تشریف بیاورند و شاید قدری داد و فریاد و ناله و نوحه ایران کمتر شود و لکن در کمال احترام نوشته بود و سفارش زیاد به جهت مهمان دار راه و مصارف طریق و سوار به جهت محافظت همراه کنند و به هر قسم که خود ایشان میل داشته باشند معمول دارند. بعد پاشا در روز سیم عید رمضان که بنده و سرکار آقا عمو به دیدن عید رفته بودیم پاشا بسیار اظهار اشتیاق نمود در این که خدمت ایشان برسد و لکن تمنای آن داشت که ایشان به منزل او تشریف ببرند بعد ایشان جواب فرمودند که من در مقر حکومت میل ندارم وارد شوم اگر پاشا میل ملاقات دارند قرار در مسجد میدهم. بعد ایشان به مسجد تشریف بردند و پاشا آمد وارد مسجد شد و برگشت و وزیر خود را با کاغذهای صدر اعظم در خدمت ایشان فرستاد که من آمدم در مسجد و لکن از جمال شما نجات میکشم که در مجلس اول چنین عرایض را نمایم.

بعد وزیر پاشا تفصیلات را عرض نمود و گفت که پاشا حرفش این است که اگر میل به تشریف بردن ندارید نوشته مرقوم بفرمائید به صدراعظم و ما میفرستیم و اگر خیر میل به تشریف بردن دارید اعلام بفرمائید. مقصود این است بسته به میل خود شماست. ایشان جواب فرمودند که اگر دولت علیه کمال احترام را معمول میدارند من به جهت بعضی مصالح به رفتن آن صفحات چند وقتی بی میل نیستم. بعد پاشا پیغام فرستاد که من آنچه بفرمائید و میل داشته باشید معمول خواهم داشت. خلاصه امروز که روز چهارشنبه دهم ذیقعدہ است در باغ نجیب پاشا هستیم چون چند روز است که نقل مکان نمودیم از بغداد به این باغ و انشاء الله چند روز دیگر عازم اسلامبول هستیم. و چند روز قبل خود نامق پاشا به دیدن ایشان آمد به باغ و بسیار اظهار اخلاص و محبت نمود. باری در اول که ذکر رفتن اینجانب شد اعدا فرح زیادی نمودند و لکن به مفاد آیه مبارکه *یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم و یأبی الله الا ان یتیم نوره و لو کره الکافرون* خدا چنان اسبابی فراهم آورد که فرح ایشان به حزن و اندوه تبدیل شده به قسمی که ایچی عجم که در بغداد است بسیار پشیمان شده است از این حیلہ و تزویری که نمودند و نامق پاشا در آن روز که آمد خدمت ایشان گفت پیش اصرار به رفتن شما داشتند و حال بسیار اصرار به نرفتن شما و *یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین*.

